

نقش میانجیگری خودکارآمدی در ارتباط بین مهارت حل مسئله و هوش فرهنگی

فاطمه محزون زاده بوشهری^{*1}

تاریخ پذیرش: 94/11/8

تاریخ دریافت: 94/6/14

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی ارتباط مهارت حل مسئله با خودکارآمدی و هوش فرهنگی در دانشجویان با رویکرد توصیفی از نوع همبستگی اجرا شده است. جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان شهر دوشنبه بود که با توجه به نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای دانشجویان دانشکده زبان شناسی به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل سه پرسش‌نامه استاندارد مهارت حل مسئله (Heppner & Petersen, 1982)، هوش فرهنگی (Early & Ang, 2004) و خودکارآمدی تحصیلی (Une & Feranmen, 1998) بود. پایایی پرسش‌نامه‌ها از راه محاسبه ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب 0/86، 0/85 و 0/90 بدست آمد. روش تحلیل داده‌ها مدل معادله‌های ساختاری بود. نتایج نشان دادند که مهارت حل مسئله و خودکارآمدی پیش‌بینی کننده معنی‌داری برای هوش فرهنگی بود، هم‌چنین، مهارت حل مسئله با واسطه‌گری خودکارآمدی در هوش فرهنگی نقش داشته است. محاسبه اثر مسیرهای ساختاری حاکی از آن بود که مهارت حل مسئله به گونه مستقیم 0/53 و غیرمستقیم 0/10 و در کل 0/63 در هوش فرهنگی نقش داشته است، نقش خودکارآمدی بر هوش فرهنگی به گونه مستقیم 0/23 بود. هم‌چنین، نقش حل مسئله به گونه مستقیم در خودکارآمدی 0/42 بود. مقدار واریانس تبیین شده نشان داد که 17 درصد واریانس خودکارآمدی با مهارت حل مسئله و 44 درصد واریانس هوش فرهنگی با مهارت حل مسئله و خودکارآمدی قابل تبیین است.

واژه‌های کلیدی: مهارت حل مسئله، هوش فرهنگی، خودکارآمدی تحصیلی.

1- دانش‌آموخته دکتری برنامه‌ریزی درسی.

*- نویسنده مسئول مقاله : mahzoonzadeh_arezoo@yahoo.com

مقدمه

کارشناسان تعلیم و تربیت و روان‌شناسان از دیرباز به بررسی تأثیر عوامل شناختی و انگیزشی بر آموزش و مقدار یادگیری و عملکرد حل مسئله در زمینه‌های گوناگون درسی پرداخته‌اند و بر این باورند که مهارت‌های شناختی و تمایلات انگیزشی عامل‌های مورد نیاز جهت موفقیت دانشجویان است. (Mohsen Poor, Hejazi & Kiamanesh, 2007; cited in linen brink & pintrech, 2002) (Dzvryla & Gould, Ayuso-Mateos, Steffen, 1971) مسئله را موقعیت یا شرایطی در زندگی می‌دانند که خواهان یک پاسخ برای عملکرد مؤثر است. مهارت در حل مسئله یک راهبرد مقابله‌ای مهم است که توانایی و پیشرفت شخصی و اجتماعی را افزایش می‌دهد (Dzurilla & Sheedy, 1992) و مواضع نظریه پردازان به آن، مستلزم راهبرد های ویژه و هدفمندی است که فرد به وسیله آن‌ها مشکلات را تعریف می‌کند، تصمیم به اتخاذ راه حل می‌گیرد و راهبرد حل مسئله را انجام داده و بر آن نظارت می‌کند (Elliot, Shewchuk, & Richards, 1999). از آن جا که در فرآیند یادگیری، به شیوه حل مسئله و تفکر اهمیت زیادی داده می‌شود، بنابراین، استفاده از رویکرد حل مسئله می‌تواند موجب تقویت روحیه انتقادی و پژوهشگری شود، بنابراین، دانشجویان خوب یاد می‌گیرند که راهبردهای خوب یادگرفتن برای کسب آموزش و پرورش را در خود توسعه می‌دهند (Nejati & Maleki, 2012). مطالعات نشان می‌دهند که آموزش مهارت های حل مسئله می‌تواند تغییرات مثبت و ماندگاری در رفتار اجتماعی (O'Reilly & Chadsey- Rusch, 1992)، کنترل خشم (Takahashi, Koseki & Shimada, 2009)؛ مهارت های تصمیم‌گیری و انتخاب کردن (Wehmeyer & Palmer, 2002)؛ کاهش مشکلات کلامی و جسمی کودکان (Malouff & Thorsteinsson, 2007) ایجاد کند.

نظریه اجتماعی-شناختی بیان می‌کند که عوامل اجتماعی-شناختی و رفتار، مانند باورها و انتظارات موفقیت در دانشجویان، نقشی مهم در یادگیری آنان ایفا می‌کند. (Bandura, 2001) بر این باور است که عوامل شخصی شناختی مانند خودکارآمدی نقشی مهم در کارایی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. خودکارآمدی در حوزه تحصیلی به باور دانش‌آموز در مورد توانایی رسیدن به سطح معینی از تکلیف اشاره دارد (Altunsoy, Çimen, Atikc & Gokmen, 2010) و نشان دهنده اعتماد و باور دانش‌آموز نسبت به توانایی‌اش برای موفقیت در تکالیف مشکل است (Elias, 2008). خودکارآمدی بالا با راهبردهای مقابله‌ای فعالانه، جستجوی حمایت اجتماعی و حل مسئله ارتباط دارد (Bandura, Barbaranelli & Pastorelli, 1999) نیز در پژوهش خود نشان دادند که میزان خودکارآمدی در دانش‌آموزانی که آموزش مهارت حل مسئله را دریافت کرده‌اند بالاتر از سایر دانش‌آموزان می‌باشد، بنابراین با توجه به این که مهارت حل مسئله، راهبرد مقابله‌ای مهمی است که توانایی و پیشرفت شخصی و اجتماعی را افزایش می‌دهد (Dzurilla & Sheedy, 1992)، به نظر

می‌رسد که داشتن مهارت حل مسئله موجب می‌شود که دانشجویان در هنگام بروز فعالیت‌های دشوار، راهکارهایی را انتخاب کنند که توانایی انجام آن را داشته باشد و از انتخاب فعالیت‌هایی که باور دارند بیش از حد توان آن‌هاست اجتناب کنند. نتایج پژوهش‌های نیز نشان می‌دهد که بین خودکارآمدی با مهارت حل مسئله (Zahrakar et al.2010)؛ تقویت استقلال و اتکاء به خود و کارآمدی شخصی (Mastropieri & Scruggs,2003)؛ آموزش الکترونیکی تلفیقی (Maafyan & Ghani Zade,2011)؛ تاثیر فضای مدرسه (Barzydeh, Mo'tamed & Hamrahy,2013)؛ سبک‌های یادگیری (Gheybi, Arefi , & Danesh,2012)؛ سبک‌های یادگیری و انگیزه پیشرفت (Zare, 2011)؛ تفکر انتقادی (Asadabadi, Kazemi & Rezaei, 2011)؛ آموزش‌های ضمن خدمت (Salmani Dastjerd, Hemati Nezhad & Rahmani Nia,2008) ارتباط وجود دارند.

به باور بندورا، خودکارآمدی از مهم‌ترین عوامل در رشد ارتباطات سالم اجتماعی است که زندگی فرد را لذت بخش می‌کند و او را قادر می‌سازد با فشارهای طولانی مدت مقابله کند. حس ایمن از خودکارآمدی، باعث ایجاد ارتباطات اجتماعی مثبت و سالم در موقعیت‌های متفاوت و تعاملات پیچیده می‌شود (Bandura,1999). شناخت، ارزش گذاشتن و حمایت از این تفاوت‌ها می‌تواند بهره‌وری هر فرد را در محل تحصیل و کارش بیشینه کند. هوش فرهنگی کلید موفقیت در دنیای کنونی است (Bibikova & Kotelniko, 2006). این هوش ابزاری است که می‌توان آن را در رویارویی مناسب با موقعیت‌های چند فرهنگی بکار گرفت (AbbasAliZade & Nayyji, 2007). نتایج پژوهش‌های سایر پژوهشگران نیز بیانگر این موضوع می‌باشد. (Tulabi & Karimi,2012) در پژوهش خود نشان دادند که بین خودکارآمدی و ابعاد گوناگون هوش فرهنگی ارتباط وجود دارد. (Abrouzi, Eatebarian , & Khani,2010) به ارتباط معنادار بین مولفه‌های هوش فرهنگی با اثربخشی گروهی پی بردند. (Aahad & Rockstuh1,2009) از نتیجه پژوهش خود پی بردند که آموزش میان فرهنگی با بالا بردن خودتنظیمی گروهی مدیران خارج از کشور، موجب بالا رفتن خودکارآمدی در آنان می‌گردد. (Ang&Dyne,2008) نشان دادند که هوش فرهنگی با سازگاری، تصمیم‌گیری و انطباق فرهنگی و عملکرد وظیفه‌ای ارتباط دارد. (Montaglikni & Giacalone,1998) دریافتند که توانایی فرد برای انطباق بین فرهنگی به گونه‌ای مثبت با تاثیر تمایلات مدیریتی مرتبط است.

(Earley & Peterson,2004) هوش فرهنگی را توانایی در گردآوری داده‌ها، پردازش و انجام دادن آن‌ها در محیط‌های چند فرهنگی می‌دانند. هوش فرهنگی به افراد اجازه می‌دهد تا تشخیص دهند دیگران چگونه فکر می‌کنند و چگونه به الگوهای رفتاری پاسخ می‌دهند (Askari Vaziri, 2012). از آن جا که محیط دانشگاه از ویژگی‌های محیط‌های چند فرهنگی برخوردار است و امروزه

توسعه علمی به عنوان نقطه ارتقاء و توسعه فرهنگی و سیاسی کشور فقط با تحرک علمی و اندیشه در محیط دانشگاه می‌تواند سامان گیرد (Sohbat Loo & Mirza Mohammadi, 2004) بنابراین، لازمه ارتباط و تعامل دانشجویان، بالا بودن هوش فرهنگی در آنان است. مهارت حل مسئله پیدا کردن راه‌حل برای برطرف کردن یک مشکل و رسیدن به هدفی است که در ابتدا درک ناپذیر به نظر می‌آید (Reed, 1996). هوش فرهنگی شامل درک و فهم ریشه‌های ارتباطات بین فرهنگی، توسعه خلاقانه و انعطاف پذیر به تعامل‌های بین فرهنگی، توانایی ایجاد مهارت‌های سازگاری می‌باشد (Thomas & Inkson, 2003). انسان‌ها در رویارویی با موقعیت‌های فرهنگی جدید، بمنظور برقراری ارتباط با دیگران یک چارچوب مشترک شناختی تدوین می‌کنند (Early & Ang, 2003) که این کار به کمک راهبردهای ویژه و هدفمندی امکان پذیر است. با توجه به این که مهارت در حل مسئله، راهکار و روشی مناسب جهت شناخت و مقابله با مشکلات موقعیتی است و به صورت فرایند رفتاری یا شناختی انواع پاسخ‌های بالقوه مؤثر را به صورت موقعیت مسئله ساز ارائه می‌کند و احتمال انتخاب مؤثرترین پاسخ را از میان انواع پاسخ‌ها افزایش می‌دهد (Haaga, et.al, 1995) و می‌تواند تفسیر بهتری از موقعیت‌های چندگانه فرهنگی بدست می‌دهد، به نظر می‌رسد که مهارت در حل مسئله، در زمینه ایجاد و تقویت هوش فرهنگی، وسیله‌ای مناسب جهت مقابله با مشکلات و تعامل بهتر دانشجویان در محیط دانشگاه به عنوان یک محیط چندگانه فرهنگی کاربرد داشته باشد. نتایج پژوهش‌های سایر پژوهشگران مانند (Ghasemi, Vahyda & Yazdkhasti, 2011) نیز بیانگر این موضوع است. آنان در پژوهش خود نشان دادند که هر چه قدرت حل مسئله بیش تر باشد، هوش فرهنگی افراد نیز بالاتر است. بنابراین، بالا بودن هوش فرهنگی به توانایی در گردآوری داده‌ها، پردازش آن‌ها و انجام دادن آن‌ها در شرایطی چند فرهنگی کمک می‌کند (Early & PITRSUN, 2004) و موفقیت تحصیلی را بالا می‌برد. هم چنین، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هوش فرهنگی رفتاری، مستلزم تنظیم اعمال است و شامل آثار رفتارهای کلامی و غیر کلامی در جهت تعامل موثر و مناسب در تنظیمات گوناگون فرهنگی است (Ang, Dyne, 2006, Van & Koh) که منجر به تعامل مناسب با دیگران می‌شود (Thomas, 2006). سایر پژوهش‌ها نشان دادند که بین هوش فرهنگی با اثربخشی گروهی (Hady Zadeh Moghaddam & Hosseini, 2008)؛ عملکرد وظیفه‌ای (Rahimnia, Mortazavi & Dlarmof, 2012) و شایستگی کاری (Soleimani & associates, 2010) رابطه وجود دارد. (Beglarian & associates, 2012) نیز در پژوهش خود وضعیت هوش فرهنگی مدیران گروه‌های آموزشی را بررسی کردند و نتایج نشان دادند که هوش فرهنگی ضرورتی برای دانشگاه‌های آینده بشمار می‌رود.

توانایی و آگاهی از مهارت‌های حل مسئله بر چگونگی حس افراد نسبت به توانایی‌های شخصی خود در یک وضعیت خاص تأثیر می‌گذارد (Latifi, Amiri, Malekpoor & Molavi, 2009) این

توانمندی به افراد قدرت مدیریت تنوع فرهنگی می‌دهد (Askari Vaziri, 2012). خودکارآمدی احساس شایستگی، کفایت و قابلیت در کنار آمدن با مشکلات زندگی است و باور راسخ شخص در انجام موفقیت‌آمیز رفتاری است که به نتیجه دلخواه منجر می‌شود (Gallahue, 2011 cited in Bandura, 1982) از آن جایی که این سازه به توانایی ادراک شده فرد در ایجاد و انجام یک کنش مطلوب اشاره می‌کند (Abdoli, Kaviani & MohammadZadeh, 2013) بنابراین، به نظر می‌رسد که خودکارآمدی به‌عنوان میانجی شناختی در ارتباط بین مهارت حل مسئله و هوش فرهنگی نقشی مهم را ایفا کند.

تاکنون نظریه‌ها و دیدگاه‌های متعددی جهت توصیف و تبیین مهارت حل مسئله بیان شده است و پژوهشگران رابطه آن را با بسیاری از متغیرها از جمله خودکارآمدی تحصیلی و هوش فرهنگی به گونه جداگانه بررسی کرده‌اند، اما هنوز پژوهشی صورت نگرفته است که رابطه این دو متغیر را به گونه هم زمان با مهارت حل مسئله مورد بررسی قرار دهد؛ بنابراین، با عنایت به مطالب ذکر شده و توجه به اهمیت هر یک از متغیرها و ارتباطی که روش حل مسئله ممکن است با آن‌ها داشته باشد، پرسش پژوهش به شکل زیر تدوین می‌گردد تا بیش تر روشنگر مسئله و اهمیت پرداختن به آن‌ها باشد:

آیا خودکارآمدی تحصیلی نقش میانجیگری در ارتباط بین مهارت حل مسئله و هوش فرهنگی دارد؟

روش پژوهش

این پژوهش با توجه به این که به بررسی ارتباط بین مهارت حل مسئله با خلاقیت و خودکارآمدی و هوش فرهنگی می‌پردازد از لحاظ هدف پژوهش، کاربردی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی بوده است.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان شهر دوشنبه بودند که در سال تحصیلی 2013-2014 مشغول به تحصیل بودند و با توجه به نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای دانشجویان دانشکده زبان‌شناسی به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

روش نمونه‌گیری

بمنظور برآورد حجم نمونه فرمول کوکران بکار گرفته شد که تعداد 384 نفر برآورد گردید. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. در مرحله نخست، از بین دانشگاه‌های تربیت معلم در شهر دوشنبه، دانشگاه آموزگاری انتخاب و از بین دانشکده‌های دانشگاه آموزگاری، دانشکده زبان‌شناسی به عنوان نمونه انتخاب شد.

ابزارهای پژوهش

بمنظور گردآوری داده‌ها در این پژوهش از پرسش‌نامه‌های حل مسئله (Hepner & Early, 1982)، خودکارآمدی تحصیلی (Une & Feranmen, 1998) و هوش فرهنگی (ang, 2003) استفاده شد.

پرسش‌نامه حل مسئله: این پرسش‌نامه به وسیله (Hepner & Petersun, 1982) برای سنج درک پاسخ دهندگان از رفتارهای حل مسئله تدوین گردید و 35 ماده دارد و در یک طیف پنج درجه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم مورد سنجش قرار می‌گیرد. این پرسش‌نامه دارای 3 زیر مقیاس: اعتماد به حل مسئله PSI با 11 عبارت، سبک‌گرایش - اجتناب AA با 16 عبارت، کنترل شخصی PC با 5 عبارت. پایایی بازآزمایی نمره کل پرسش‌نامه در فاصله دو هفته در دامنه‌ای از 0/83 تا 0/89 گزارش شده است و آلفای کرونباخ بدست آمده در این پژوهش 0/86 بود. روایی آزمون به وسیله سازندگان آزمون در حد قابل قبول گزارش شده است (هپنر و پترسون، 1982).

پرسش‌نامه خودکارآمدی تحصیلی: این آزمون دارای 33 عبارت است و براساس مقیاس 5 درجه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار می‌گیرد. (Chuy, 2005) همسانی درونی پرسش‌نامه را 0/93 گزارش کرده است. (Fuladvand, et.al, 2010) همسانی درونی برای کل آزمون را 0/91 برای مردان و 0/90 برای زنان گزارش کرده‌اند که نشان می‌دهد این ابزار از همسانی درونی خوبی برخوردار است. اعتبار سازه این پرسش‌نامه در پژوهش (Fuladvand, et.al, 2010) با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تاییدی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد عبارات بار عاملی بالایی با یک عامل دارند و بر حول یک عامل قرار دارند. هم‌چنین، در این مطالعه نتایج مربوط به تحلیل عاملی تاییدی همسو با یافته‌های بدست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی بود و تمام مسیرهای عبارات از نظر آماری معنا دار بود و مدل مورد نظر از برازش قابل قبولی برخوردار بود.

پرسش‌نامه هوش فرهنگی: این پرسش‌نامه دارای 20 پرسش است که به وسیله (Ang, et.al, 2004) ساخته شده است که در یک طیف 7 گزیننه‌ای از کاملاً موافق (7 امتیاز) تا

کاملاً مخالف (1 امتیاز) طرح شده است. برای محاسبه پایایی پرسش نامه از ضرایب آلفای کرونباخ و تنصیف استفاده شده که به ترتیب 0/83 و 0/85 برآورد شده است. برای تعیین روایی، ضرایب روایی سازه این پرسش نامه با استفاده از محاسبه همبستگی ساده با یک پرسش ملاک محقق ساخته 0/68 محاسبه شد که در سطح $P < 0/05$ معنی دار است (Rhmanpur, 2005). در ایران در مورد دانشجویان دانشگاه پیام نور در سال 1389 کار هنجاریابی آن انجام گرفته است، آلفای کرونباخ 0/85 بدست آمده است.

یافته‌های پژوهش

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرحله هر پژوهش دستیابی به یک مدل علی از هوش فرهنگی است بنابراین، تجزیه و تحلیل داده‌ها هدف نهایی از انجام یک پژوهش را برآورده می‌سازد. در این پژوهش از مدل معادله ساختاری جهت بررسی رابطه بین متغیرها و ابعاد مرتبط با هر متغیر، داده‌ها استفاده شد به منظور آزمون مدل مفروض از نرم‌افزار Amos-21 استفاده شد.

مدل نقش مهارت حل مسئله در هوش فرهنگی با میانجی‌گری خودکارآمدی

به منظور مشخص کردن سهم هر یک از متغیرهای حل مسئله و خودکارآمدی در هوش فرهنگی از تحلیل مسیر استفاده شد، این مدل دارای دو متغیر پنهان شامل مهارت حل مسئله و هوش فرهنگی و هشت متغیر آشکار است. این مدل به وسیله نسخه 21 اموس با تحلیل عاملی درست نمایی بیشینه، مورد سنجش قرار گرفت که نتایج آن در زیر نشان داده شده است:

جدول ۱- ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش.

		متغیرها	
3	2	1	
		1	ضریب همبستگی
			هوش فرهنگی
	1	0/44**	ضریب همبستگی
		0/001	سطح معنی داری
			خودکارآمدی
			تحصیلی
1	0/39**	0/60**	ضریب همبستگی
	0/001	0/001	سطح معنی داری
			مهارت حل مسئله

جدول ۲- شاخص‌های برازش مدل.

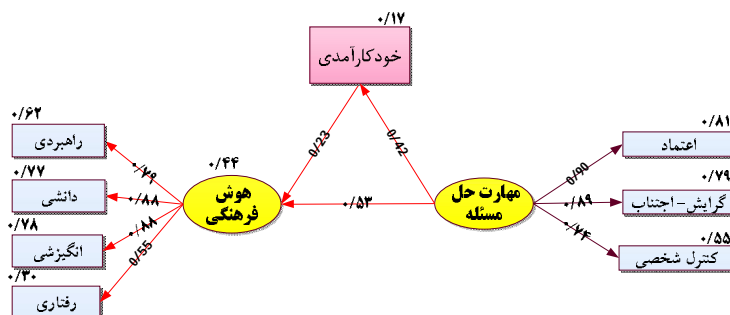
شاخص‌های برازش	دامنه پذیرش	مقدار محاسبه شده
مجذور خی دو (χ^2/df)	≤ 3	3/23
شاخص برازش مقایسه‌ای	$\geq 0/9$	0/97
شاخص ریشه دوم میانگین مجذورات خطای تقریب	$\leq 0/09$	0/076

نتایج برازش مدل نشان می‌دهد که شاخص برازش مقایسه‌ای و شاخص ریشه دوم میانگین مجذورات خطای تقریب برازش مطلوب مدل را تأیید می‌کنند.

جدول ۳- ضرایب مسیرهای ساختاری مدل.

مسیرهای ساختاری	آماره β	S.E	C.R.	P-Value
حل مسئله ← هوش فرهنگی	0/53	0/03	9/50	0/001
خودکارآمدی ← هوش فرهنگی	0/23	0/010	4/78	0/001
حل مسئله ← خودکارآمدی	0/42	0/109	8/28	0/001

نتایج جدول ضرایب مسیرهای ساختاری نشان داد که مسیر حل مسئله به هوش فرهنگی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود، مسیر خودکارآمدی به هوش فرهنگی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود و مسیر حل مسئله به خودکارآمدی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود.



شکل ۱ مدل معادله ساختاری برای تبیین هوش فرهنگی

نتایج مدل نشان می‌دهد که متغیر پنهان مهارت حل مسئله از سه متغیر اندازه‌گیری شده اعتماد، گرایش به اجتناب و کنترل شخصی تشکیل شده است. بنا بر نتایج متغیر اعتماد دارای بار عاملی 0/90، گرایش و اجتناب دارای بار عاملی 0/89 و کنترل شخصی دارای بار عاملی 0/74 است. بارهای عاملی بدین معنی است که 81 درصد واریانس اعتماد، 79 درصد واریانس گرایش - اجتناب و 55 درصد واریانس کنترل شخصی به وسیله متغیر پنهان مهارت حل مسئله بشمار آمده است. متغیر پنهان هوش فرهنگی از چهار متغیر آشکار اندازه‌گیری شده راهبردی، دانشی، انگیزشی و رفتاری تشکیل شده است که عامل راهبردی، دانشی، انگیزشی و رفتاری به ترتیب دارای بارهای عاملی 0/79، 0/88، 0/88 و 0/55 است. بنابراین، 62 درصد واریانس عامل راهبردی، 77 درصد واریانس عامل دانشی، 78 درصد واریانس عامل انگیزشی و 30 درصد واریانس عامل رفتاری با متغیر پنهان هوش فرهنگی بشمار آمده است.

جدول ۴- محاسبه اثرهای مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مدل.

هوش فرهنگی			خودکارآمدی			
کل	غیرمستقیم	مستقیم	کل	غیرمستقیم	مستقیم	
0/63	0/10	0/53	0/42	0/00	0/42	حل مسئله
0/23	0/00	0/23	0/00	0/00	0/00	خودکارآمدی
	0/44			0/17		واریانس تبیین شده

محاسبه اثر مسیرهای ساختاری حاکی از آن است که مهارت حل مسئله به گونه مستقیم (0/53) و غیرمستقیم (0/10) و در مجموع (0/63) بر هوش فرهنگی تأثیر داشته است، ضریب تأثیر خودکارآمدی بر هوش فرهنگی به گونه مستقیم 0/23 بود. مقدار تأثیر مهارت حل مسئله به گونه مستقیم بر خودکارآمدی 0/42 بود. مقدار R^2 نشان می‌دهد که 17 درصد واریانس خودکارآمدی با مهارت حل مسئله و 44 درصد واریانس هوش فرهنگی با مهارت حل مسئله و خودکارآمدی قابل تبیین است.

بحث و نتیجه گیری

آیا خودکارآمدی تحصیلی نقش میانجیگری در ارتباط بین مهارت حل مسئله و هوش فرهنگی دارد؟

نتایج جدول بالا ضرایب مسیرهای ساختاری را نشان می‌دهد. ضرایب نشان دادند که مسیر حل مسئله به هوش فرهنگی، مسیر خودکارآمدی به هوش فرهنگی و مسیر حل مسئله به خودکارآمدی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود.

نتایج نشان دادند که مسیر حل مسئله به خودکارآمدی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود. بدین معنی که داشتن مهارت حل مسئله با بالا بودن خودکارآمدی تحصیلی در دانشجویان ارتباط دارد. مقایسه تطبیقی این پژوهش با نتایج پژوهش‌های دیگر پژوهشگران نشان داد که یافته‌های این پژوهش با یافته‌های نتایج پژوهش‌های (Zahrakar, Rezazadeh & Ahghar, 2010)، (Barzydeh, Mo'tamed, Hamid Redha & Hamrahy, 2013)، (Gheybi, Arefi & Danesh, 2012)، (Maafyan & GhaniZade, 2011)، (ZareAsad Abadi, Kazemi, Soltanali & Rezaei, 2011)، (Salmani Dastjerd, Hemati Nezhad & Rahmani-Nia, 2008) و (Bandura, Barbaranelli & Pastorelli, 1999) همسویی دارد. در مورد چرایی و چگونگی ارتباط و همبستگی بین مهارت حل مسئله و خودکارآمدی در فرضیه نخست می‌توان به الگوی تبدیلی از حل مسئله که به وسیله (Dzurilla, venezo, 1990)، (Dzurilla, Sheedy, 1992) ارائه شده استناد کرد. فرض عمده این الگو چنین است که حل مسئله یک راهبرد مقابله‌ای مهم است که می‌تواند فرد را قادر سازد که موقعیت‌های مشکل‌آفرین زندگی و تاثیرهای هیجانی آن‌ها را به خوبی مهار کند و از این راه در هم تنیدگی روان‌شناختی را کاهش دهد یا مهار کند. از آن جایی که امروزه محور تعلیم و تربیت، آموزش تفکر و استفاده از توانایی‌های ذهنی و پرورش افرادی است که در حل مسئله توانمند می‌باشند بنابراین، مهارت حل مسئله می‌تواند یک راهبرد مقابله‌ای مهمی باشد که توانایی و پیشرفت شخصی، تحصیلی و اجتماعی دانش‌جویان را در موقعیت‌های مشکل‌زندی افزایش می‌دهد. در این پژوهش نیز نقش و ارتباط مهارت‌های مسئله‌گشایی با توانمندی دانشجویان، در زمینه خودکارآمدی، به روشنی مشاهده شد. در واقع، به دلیل دارا بودن ماهیت توانایی و مهارت حل مسئله، دانشجویان به راحتی توانستند به کمک باور خودکارآمدی، رفتار خود را با دیگران مقایسه و با انتخاب هدف‌های قابل کنترل، موفقیت خود را پیش‌بینی کنند. این گروه از دانشجویان باور داشتند که توانمندی‌ها و توانایی‌های لازم برای انجام فعالیت‌های کلاسی و دانشگاهی را دارند، در نتیجه برای انجام آن تکالیف وقت بیش‌تری صرف کردند و در نهایت، با تلاش مستمر و کافی به نتایج بهتری دست یافتند.

هم چنین، نتایج نشان دادند که مسیر حل مسئله به هوش فرهنگی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود. بدین معنی که داشتن مهارت حل مسئله با بالا بودن هوش فرهنگی در دانشجویان ارتباط دارد. مقایسه تطبیقی این پژوهش با نتایج پژوهش‌های دیگر پژوهشگران نشان دادند که یافته‌های این پژوهش با یافته‌های (Rahimnia, Mortazavi & Dlarmof, 2012)، (Ghasemi, Askari, 2011)، (Vahyda, & Yazdkhasti, 2011)، (Abdoli, Kaviani & Mohammad Zadeh, 2013)، (Vaziri, Ali, 2012)، (Gallahue, 2011 cited in bandura, 1982)، (Latifi Z, Malek poor & Molavi, 2009) هم خوانی دارد. در مورد چرایی و چگونگی ارتباط و همبستگی بین مهارت حل مسئله و هوش فرهنگی نیز می‌توان به نظریه‌های صاحب‌نظران رویکرد ساخت‌گرایی-شناختی که یادگیری مسئله محور بر آن متکی است، استناد کرد. (piageh, 1954-1963) باور داشت که انسان در هر سنی که باشد به شکلی فعالانه (با استفاده از مهارت‌های حل مسئله) در فرایند کسب داده‌ها دخیل می‌شود و دانش خود را از جهان می‌سازد و این دانش به کمک تجربه، در راستای کسب یادگیری‌های بیشتر همواره تغییر می‌کند. (Vygotsky, 1994-1978) نیز چنین بیان می‌کند که خرد، زمانی بوجود می‌آید که فرد به وسیله مهارت‌هایی ویژه که در حل مسایل محیطی دارد، با تجربه‌های نو، گوناگون و معماگونه روبه‌رو شده و سعی در حل موردهای مختلفی تجربه‌ها دارد. او بر این باور است که توانمندی در تعامل اجتماعی با دیگران باعث ایجاد مفاهیم نوین و افزایش رشد یادگیرنده می‌شود. فرد در جست و جوی فهم و درک، دانش نوین را به دانش‌های پیشین خود پیوند می‌زند و آن‌ها را معنی‌دار می‌کند. این تجربه‌ها در تعامل‌های بین دانشجویان در محیط چند فرهنگی دانشگاه، به بالا بردن هوش فرهنگی دانشجویان کمک می‌کند. بدین گونه که دانشجویانی که هوش فرهنگی بالا دارند به دلیل دارا بودن مهارت و توانمندی در حل مسایل، می‌توانند با کمک راهبردهای لازم در حل مسئله، با تجزیه و تحلیل داده‌های مشترک بین فرهنگی، چارچوب مشترکی در شناخت خود تدوین کنند و با کمک درک کافی‌ای که در تعاملات بین فرهنگی پیدا کردند، با همدیگر تعامل داشته باشند. این تعامل در کلاس درس بین دانشجو - دانشجو و استاد - دانشجو نیز به خوبی مشاهده شد و پیامد مثبت آن یادگیری بهتر دروس و موفقیت مداوم دانشجویان بود.

نتایج نشان دادند که مسیر خودکارآمدی به هوش فرهنگی در سطح $P < 0/001$ معنی‌دار بود. بدین معنی که بین خودکارآمدی تحصیلی و هوش فرهنگی دانشجویان ارتباط معنی‌دار وجود دارد و مقایسه تطبیقی این پژوهش با نتایج پژوهش‌های سایر پژوهشگران نشان دادند که یافته‌های این پژوهش با یافته‌های (Tulabi & Karimi, 2012)، (Abrouzi, Eatebarian & Khani, 2010)، (Ang, Dyne, Van & Koh, 2008)، (Montaglikni & Giacalone, 1998)، (Ang, Dyne, Van & Koh, 2006) و (Koh, 2006) و (Aahad, & Rockstuhl, 2009) در یک راستا قرار دارد و همسوست.

در مورد چرایی و چگونگی ارتباط بین خودکارآمدی تحصیلی و هوش فرهنگی می‌توان به نظریه شناخت اجتماعی (Bandura, 2001) و نظریه هوش فرهنگی (Early & Ang, 2003) استناد کرد. بندورا بر اهمیت نقش فرآیندهای شناختی (باورها، انتظارات، هدف‌ها و نگرش‌ها) در پردازش اطلاعات اجتماعی و فرآیندهای شناختی میانجی در کنترل و تنظیم رفتار و هیجان‌ها، تأکید زیادی دارد. (Early & Ang, 2003) نیز در نظریه خود در مورد هوش فرهنگی، هوش فرهنگی را قابلیت یادگیری الگوهای نوین در تعاملات فرهنگی و آرایه پاسخ‌های رفتاری صحیح به این الگوها می‌دانند. از آن جایی که خودکارآمدی تحصیلی به معنی باور و اطمینان دانشجو در انجام موفقیت‌آمیز تکالیف تحصیلی در یک طراز مشخص است، بنابراین بالا بودن خودکارآمدی تحصیلی می‌تواند به بالا رفتن هوش فرهنگی و در پی آن تعامل بیش‌تر دانشگاهی و کارایی بالای تحصیلی منجر شود. نتیجه این پژوهش که در محیط چند فرهنگی دانشگاه و با حضور دانشجویانی با فرهنگ‌های متفاوت انجام شد، بیانگر این بود که دانشجویانی که توانمندی خودکارآمدی آنان بالاست، در هنگام تعامل با هم‌تایان خود، این باور را دارند که "می‌توانند" با شناخت پیچیدگی‌های فرهنگ دیگران، چهارچوب شناختی لازم در ذهن خود ایجاد کنند و به کمک آن هوش فرهنگی خود را ارتقاء داده و در ارتباطات دانشگاهی از آن استفاده کنند و به موفقیت بیش‌تر دست یابند.

در نهایت، در جمع بندی توضیح‌های بالا چنین می‌توان گفت که: خودکارآمدی تحصیلی به گونه‌ی ضمنی اشاره به باورها و انتظارات دانش‌آموزان دارد که آن‌ها چه مقدار در کلاس درس موفق خواهد بود. خودکارآمدی، توانایی فرد برای دستیابی به هدف‌ها و موفقیت در کارهاست و بیش‌تر از آن که تحت تأثیر هوش و توان یادگیری دانش‌آموز باشد، تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی او مانند اعتماد به نفس، تلاش‌گر بودن، بررسی علل ناکامی و روش‌های رسیدن به هدف‌هاست. یکی از این روش‌ها، توانمندی در مهارت حل مسئله است که موجب می‌شود در هنگام بروز فعالیت‌های دشواری که مانع یادگیری می‌شوند، با اطمینان کامل از توانمندی‌های خود، راهکارهایی را انتخاب کنند که قادر به انجام آن باشند و از انتخاب فعالیت‌هایی که باور دارند بیش‌تر از حد توان آن‌هاست، اجتناب کنند. باور خودکارآمدی به کمک مهارت حل مسئله، در بالا بردن هوش فرهنگی و انتخاب درست شیوه تعامل با سایر افراد در محیط‌های متنوع فرهنگی نیز تأثیر می‌گذارد و به آنان کمک می‌کند که در پی راهکارهایی باشند که در کم‌ترین زمان بیش‌ترین بهره را در یادگیری داشته باشند و بدین صورت، به گونه مستقیم و غیرمستقیم بر آینده شغلی و جهت‌گیری دانشجویان در زندگی نیز در ارتباط است.

References

- Aahad, M., & Rockstuhl, T. (2009). Cross-cultural training, expatriate self-efficacy and adjustment to overseas assignment: An empirical investigation of managers in Asia. *International Journal of Intercultural Relations*, 33(4), 277–290.
- AbbasAli-Zade, Mansoureh & Nayyji, Mohammad Javad. (2007). cultural intelligence compatibility with the heterogeneous , the monthly journal of plan,(2007), No 181 Pp 20-23.
- Abdoli, B. Kaviani, A. & Mohammad Zadeh, A. (2013), volleyball training and problem-solving impact on teenage females journal of knowledge and research in applied psychology 14th year, Issue 3, Pp 43-50.
- Abrouzi, M. Eatebarian , A. & Khani , A. (2010),The effect of cultural intelligence on the effectiveness of gregarious, Studied in Mobarake steel Company,Isfahan) The management of change, bulletin second year , No 4.
- Altunsoy, S. & Çimen, O., Ekici, G. & Atikc, A. D, & Gokmen, A. (2010). An assessment of the factors that influence biology teacher candidates' levels of academic selfefficacy. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 2, 2377–2382.
- Ang , S. & L. Van Dyne (2008). "Conceptualization of Cultural Effects on Cultural Judgment and Decision Making, Cultural Adaptation and Task Performance", *Management and organization review*, 3, P.335-371.
- Ang, Soon & Dyne, Line Van & Koh Christine. (2006). "Personality Correlates of the For – Factor Model of Cultural Intelligence". *Group & Organization Management*. Vol 31 No.1.pp .100-123.
- Askari Vaziri, A. (2012). study of cultural intelligence, elements and strategies of it in organization with Islamic approach ,*Journal of management*, Issue 1 , Pp 53-80.
- Bandura (Ed.), *Self-efficacy in changing societies*(pp.202-231). 2001. New York: Cambridge University Press.
- Bandura, A. (1999). "Social Cognitive Analysis of Substance Abuse: An Agentic Perspective", *J psychol Sci*; 3(10), P.214-217.
- Bandura, A., Barbaranelli, C. Y., & Pastorelli, C. (1999). Self-efficacy pathway to childhood depression. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76(2), 258-269.
- Barzydeh , O., Mo'tamed , H. R., & Hamrahy, M. (2013). The structural equation model of school space effect on self-efficacy of Elementary teacher in Fars province . quarterly of new approach in education management-No 16 Winter 2013.
- Beglarian , P. & associates. (2011). the cultural intelligence ,and necessity for future universities The study of the intelligence heads of Educational department in west of Iran , the first national conference in Iran 1404, research center of making policy in (0.1)(0.2)(0.3)science and technology and industry .

- Bibikova, A. Kotelnikov, V. (2006). Cultural Intelligence (CQ): knowledge, arts and skills. [www.1000ventures.com/the key to leveraging the power of diversity.htm](http://www.1000ventures.com/the_key_to_leveraging_the_power_of_diversity.htm). (accessed on 20 September 2009). *Disabilities* 1992; 27:324–34.
- Dzurilla, T. J., & Sheedy, C. F. (1992). The relation between social problem solving ability and subsequent level of academic competence in college students. *Cognitive Therapy and Research*, 16(5), 589-599.
- Dzurilla and F.Gould, Ayuso-Mateos J.L., Steffen, O. (1971). Problem solving treatment and group psychoeducation for depression: multicentre randomised controlled trial. *BMJ*; 321: 14- 50.
- Earley, P.C & Peterson, S.R (2004); “The Elusive Cultural Chameleon: Cultural Intelligence as a New Approach to Intercultural Training for the Global Manager”; *Academy of Management Learning and Education*, Vol. 3, No. 1, 100–115.
- Early, P.C. & Ang, S. (2003). *Cultural Intelligence: individual interactions across cultures*. Stanford, CA. Stanford Business Books.
- Elias, S. M., (2008). Anti-Intellectual Attitudes and Academic Self- Efficacy Among Business Students, *Journal of Education for Business*, 111-116. *Encyclopedia of Curricularum*, Pergamon Press.
- Elliot, T. R., Shewchuk, R. M., & Richards, J. S. (1999). Care given social problem solving abilities and family member adjustment to recent onset physical disability. *Rehabilitation Psychology*, 44(1), 104-123.
- Gallahue , *Indicating the Test*, C. (2011) . *Understanding motor development in different periods of life*. Translated by Rassoul Hemayat Talab and associates-the first edition, Tehran, Elm o Harkat ,(published in original language 2006).
- Ghasemi, V. Vahyda, F. & Yazdkhasti, G. (2011). Analysis on cultural-intelligence and reinforcement patterns of it the professional journal of social science, Shooshtar Azad University, 4th year- summer 2011 -Pp 2-4.
- Gheybi, M. Arefi , M. & Danesh, I. (2012). the relationship between learning styles and self-efficacy of academic groups students- the journal of applied psychology Issue 21 , spring 2012.
- Haaga, D. F., Fince, I. A., Rossow terill, D., Stewart, B. L., & Beck, A. T. (1995); social problem- solving deficits, dependency and depressive sympions, *congitive therapy and ressearch*.
- Hady Zadeh, Moghaddam, A. Hosseini, A. H. (2008) .The study of the relationship between cultural intelligence and the group effectiveness <http://www.jobportal.ir>
- Latifi, Z. Amiri, Sh. Malek Poor, M. & Molavi, H. (2009). The effectiveness of cognitive-social problem solving training to improve inter personal relations-changing social behavior and understanding of students self-efficacy with learning disabilities. *The resent of cognitive science* ,Issue 43 , Pp 70-84.

- Maafyan, F. & Ghani Zade, A. (2011) The effect of compilation electronic education of nursing students on learning and self-efficacy in cardiovascular care nursing course , Journal of nursing education, 3th year , Issue No3, Fall 2014.
- Maafyan, F. Ghani Zade, A. (2011). The study of the relationship between critical thinking and self-efficacy of English courses students . Journal of language skill education , Vol 63, Spring 2011.
- Malouff, J.M. Thorsteinsson, E.B., & Schutte, N.S. (2007) The efficacy of problem solving therapy in reducing mental and physical health problems: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review*; 27:46-57.
- Mastropieri, M.A. & Scruggs, S.E. (2003). Can computers teach problem-solving strategies to students with mild mental retardation? *Remedial and Special Education* . 18:157-65.
- Mohsen Poor , M. Hejazi, E. & Kiamanesh, A.R. (2007). The role of self-efficacy , The progress aims, The strategies of learning and stability in progress of 3th year of high school math lesson in Tehran , the Journal of educational innovations 5(16), 9-35.
- Montaglikni, A., & Giacalone, R. (1998). Impression management in cross-cultural adaptation. *Journal of Social Psychology*, 138, 598-608.
- Nejati, V. & Maleki, Gh. (2012). the relationship between impulsivity performance of an oriented reflection problem-solving , *Journal of research in Zahedan Medical Science University*, Vol 14(1) , Pp 76-81.
- O'Reilly, M.F. Chadsey, R. (1992). Teaching a social skills problem-solving approach to workers with mental retardation: An analysis of generalization. *Education and Training in Mental Retardation and Developmental*.
- Rahimnia, F. Mortazavi, S. & Dlarmof, T. (2012). study of the cultural intelligence effect on performance managements task, the journal of tomorrow management, Pp 67 & 68.
- Reed, E. (1996); *Problem solving therapy. A social comp... app.cn to clinical intervention*. New York: spiring.
- Salmani Dastjerd, I. Hemati Nezhad, M. A. & Rahmani-Nia, F. (2008). The relationship between in-service trainings and self-efficacy physical education teacher , *Journal of movement* , No 37 Autumn 2008.
- Sohbat Loo , A. & Mirza Mohammadi, M.H. (2004). To be global and students desirable cultural challenges in country university system *The journal of culture in Islamic University- The 13th year No 2* Pp 47-74.
- Soleimani, T. & associates. (2010). the measurement of a student's cultural intelligence for determination of task qualifications of them (the case study, cultural management students), master thesis of Cultural Affairs management , Azad University-science research unity.

- Takahashi, F. Koseki, S. Shimada, H. (2009). Developmental trends in children's aggression and social problem-solving. *Journal of Applied Developmental Psychology*; 30:266-72.
- Thomas, D.C. (2006). Domain and development of cultural intelligence: The importance of mindfulness. *Group and Organization Management*, 31 (1): 78-99.
- Thomas, D. C., & Inkson, K. (2003). *Cultural intelligence: People skills for global business*. San Francisco: CA: Berrett-Koehler.
- Tulabi, Z. & Karimi, Sh. (2012). the study of the relationship between cultural intelligence and self-efficacy (case study , Ilam University students) , the quarterly of culture in Islamic University No4 Autumn 2012.
- Wehmeyer M.L. Palmer, S.B. (2002). Promoting the acquisition and development of selfdetermination in young children with disabilities. *Early Education & Development*; 11:465-81.
- Zahrakar , K. Reza Zadeh, A. & Ahghar, Gh. (2010). the study of learning problem-solving skill effectiveness on self-efficacy of highschool the students in Rasht , the new ideas quarterly in ethics science, the fifth year No 3.
- Zare Asad Abadi, M. Kazemi, S.A. & Rezaei, A. (2011). The self-efficacy mediated learning styles and motivation for female High School students progress in Abarkooh city Academic year 88-89 , The quarterly of methods and the models of psychological, the second year, No 2-139.